

## خدمات دین به اخلاق؛ با نگاهی به روایات و سنت اخلاقی اسلامی

سید محمد باقر میرصانع<sup>۱</sup>

### چکیده

تبیین امکان و تحقق خدمات دین به اخلاق از مباحث ضروری در حوزه ارتباط اخلاق و دین بوده که می‌تواند مقدمات بهتری برای فهم دقیق‌تر از رابطه دین و اخلاق فراهم کند. در این مقاله سعی شده با تبیین دین و اخلاق و تمایزات آن دو در سنت اسلامی، خدمات صورت گرفته از جانب دین به اخلاق بررسی شود. در اثبات خدمات دین به اخلاق سعی بر آن بوده از روایات و سنت اخلاقی اسلام استفاده شود. در آخرین خدمات دین به اخلاق به دو قسم مستقیم و غیرمستقیم تبیین گردیده است؛ غیر مستقیم شامل تبیین عقل اخلاقی و تربیت آن است و خدمات غیرمستقیم شامل معرفت‌افزایی اخلاقی، نظام‌سازی برای اخلاق و پشتیبانی از آن است. کلیدواژه‌ها: خدمات دین، اخلاق اسلامی، اخلاق و روایات، اخلاق و دین.

### مقدمه

رابطه دین و اخلاق و خدمات هر یک به دیگری از مباحث پرسابقه و قدیمی، اما مطرح در فضای علمی معاصر است. دیدگاه‌های رایج در باره نوع رابطه این دو و خدمات هر یک به دیگری مختلف و در موارد بسیاری متأثر از یکدیگر است. نظریات در زمینه ارتباط اخلاق و دین را می‌توان در سه دسته کلی قرار داد: تباین، اتحاد و تعامل. نظریاتی که قایل به تباین اخلاق و دین هستند، ارتباط منطقی بین این دو را منتفی دانسته، ارتباط موجود را نیز حداقلی یا ناشی از خلط حیاطه‌های آنها می‌دانند. گروهی که قایل به اتحاد هستند، عموماً در فضای اسلامی، اخلاق را شاخه‌ای از علوم دینی به شمار

۱. پژوهش‌گر پژوهشگاه قرآن و حدیث و دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق دانشگاه قم (smb.mirsane@gmail.com).

می‌آورند و آن را بخشی از دین می‌دانند. در نظریات تعاملی نیز، با این که برای هر یک حیطة به خصوصی قایل هستند، اما معتقدند دین و اخلاق می‌توانند ارتباط دو سویه‌ای را شکل دهند که هر کدام به طرف مقابل خدماتی را ارائه کند و از آن خدماتی را دریافت کند.<sup>۲</sup> فارغ از این دیدگاه‌ها و مباحث، فرهنگ اسلامی شیعی یک تجربه در سنت خود در زمینه خدمات دین و اخلاق به یکدیگر دارد که در طول سال‌ها با تدوین کتب اخلاقی در مکتب‌های مختلف فلسفی، عرفانی، روایی و تلفیقی به دست آمده است. بررسی این تجربه - که در طول تاریخ علمی توسط عالمان اخلاق و دین صورت گرفته است - می‌تواند به حل مساله ارتباط دین و اخلاق کمک کند.

آنچه در این مجال به دنبال آن هستیم، تبیین خدمات دین به اخلاق با نگاهی به روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام، به خصوص روایات کتاب شریف *الکافی* است. در این مقاله با پیش فرض گرفتن ارتباط فی الجمله اخلاق و دین، به سراغ روایات و سنت اسلامی رفته و تا بررسی شود خدمات دین به اخلاق طبق سنت اخلاقی اسلامی چیست.

در این مقاله سعی شده به عناوین کلی خدمات دین به اخلاق اشاره شود و کمتر وارد دسته‌بندی‌های جزئی شود؛ مانند خدمات حوزه‌های مختلف دین به اخلاق، همچون: کلام، فقه، اصول فقه و... و یا خدمات دین به حوزه‌های مختلف اخلاق، همانند: فرائض، اخلاق هنجاری، اخلاق کاربردی، تربیت اخلاقی و... .

در مقاله حاضر ابتدا، در بخش اول، تمایزات اخلاق و دین را مطرح کرده و در بخش دوم به تشریح خدمات دین به اخلاق می‌پردازیم. پرداختن به حدود و تمایزات، هر چند رسالت اصلی این مقاله نیست، اما تبیین آن مقدمه ضروری برای هدف اصلی سخن است.

## ۱. دین و اخلاق، حدود و تمایزات

در این بخش تلاش می‌شود با تبیین منظور از دین و اخلاق، به تفکیک آن دو پردازیم. اخلاق در سنت اندیشمندان اسلامی یک علم از سه علم دینی به شمار می‌آید. توضیح، این که علوم دینی گاه به عقاید، گاه به رفتار و گاه به ملکات و نظام ارزشی انسان می‌پردازند. علمی که در آن از عقاید بحث می‌شود، کلام نامیده می‌شود و علمی که به رفتار می‌پردازد، فقه و علمی که از ملکات و نظام ارزشی بحث می‌کند، اخلاق نام دارد.<sup>۳</sup> در نتیجه، اخلاق

۲. فلسفه اخلاق (مشکات)، ص ۲۱۶-۲۲۰.

۳. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۳، ص ۵۷.

در مقابل دین قرار نمی‌گیرد، بلکه قسمتی از آن است. محتمل است<sup>۴</sup> این تقسیم برخاسته از کلام نورانی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله باشد:

إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ، أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ، وَمَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ.<sup>۵</sup>

البته این در حد احتمال است و نمی‌توان آن را دلیل برایین مطلب قرار داد که علم اخلاق زیرمجموعه دین است و اساساً این گونه تفکیک در زمان ائمه بوده است. برخی مدعی شده‌اند تفکیک بین علم اخلاق و دین به عنوان عاملی مستقل و جداگانه، و نه تحت عنوان دین، حتی در زمان ائمه علیهم السلام نیز وجود داشته است و تنها راه تفکیک بین این دو تفکیک به منابع آنها است و سعی دارند اولین مدعا را با تمسک به روایت زیر ثابت کنند:<sup>۶</sup>

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِنَّ مِنْ أَعْوَانِ الْأَخْلَاقِ عَلَى الدِّينِ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا.<sup>۷</sup>

استدلال به این روایت، به چهار دلیل، مخدوش است: اول، این که در آن زمان اخلاق به عنوان یک علم مدون به شکل کنونی مطرح نبود؛ دوم، ظهور عرفی روایت نشان می‌دهد که اخلاق به عنوان مجموعه خلقیات مطرح است، نه علم خاص؛ سوم، منظور از دین در این روایات معنای لغوی آن، یعنی اطاعت است،<sup>۸</sup> نه معنای اصطلاحی. در واقع معنای این روایت این است که «یکی از کمک‌کارترین خلقیات بر اطاعت خداوند، زهد در دنیا است». همچنین، این سیاق نشانه تفکیک بین اخلاق و دین نیست، بلکه فقط ظهور در این دارد که زهد به عنوان یک منش، به دین کمک می‌کند؛ اما در باره این که زهد جزء دین است یا غیر آن ساکت است؛ مثلاً طبق برداشت ایشان در روایت آتی نیز باید گفت طلب رزق حلال امر دینی نیست:

لَا تَدْعُ طَلَبَ الرِّزْقِ مِنْ جِلِّهِ، فَإِنَّهُ أَعْوَانٌ لَكَ عَلَى دِينِكَ؛<sup>۹</sup>

طلب روزی از راه حلال را رها نکن، چرا که آن کمک‌کارترین امر بر اطاعت خداوند است.

۴. شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، ص ۳۹۱.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۷۶.

۶. «جایگاه و رابطه اخلاق و دین در اصول الکافی»، ص ۵۳.

۷. الکافی، ج ۳، ص ۳۳۱.

۸. مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۵۱.

۹. الأمالی (طوسی)، ص ۱۹۳.

حال آن که مسلم است که در روایت یاد شده طلب رزق حلال امری دینی به شمار می‌آید.

مدعای دوم او این است که تنها راه تفکیک اخلاق و دین [به خصوص فقه] تفکیک منابع آنها است<sup>۱۰</sup> و معتقد است منبع یگانه دین، نقل و منبع یگانه اخلاق، عقل است. او حتی قید عقلانی بودن را در تعریف اخلاق وارده کرده است.<sup>۱۱</sup> تعریف اخلاق به این صورت و تفکیک مذکور دارای اشکالات متعدد است:

یکم، هیچ یک از علمای اخلاق در تعریف اخلاق، عقل را به عنوان تنها منبع آن ذکر نکرده‌اند. با مراجعه به تعاریف عالمان اخلاق، از گذشته تا امروز، چون فارابی، ابن مسکویه، دوانی، ملا احمد نراقی، فیض کاشانی، علامه طباطبایی، شهید مطهری، آیه الله مصباح و آیه الله تهرانی، قید عقلانی را در تعریف اخلاق مشاهده نمی‌کنیم؛<sup>۱۲</sup> به عنوان نمونه به سه تعریف زیر اشاره می‌کنیم:

خواجه نصیر طوسی در تعریف اخلاق می‌گوید:

علم است به آن که نفس انسانی را چگونه خلقی اکتساب تواند کرد که جملگی افعال - که به ارادت او از او صادر شود - جمیل و محمود بود.<sup>۱۳</sup>

همچنین ملا مهدی نراقی اخلاق را این گونه تعریف نموده است:

علم اخلاق دانش صفات مهلکه و منجیه و چگونگی موصوف شدن و متخلق

۱۰. قابل مذکور اعتقاد خویش را این گونه مطرح می‌کند: جداسازی میان گزاره‌های اخلاقی و دینی، به معنای جدا دانستن منابع آنها است («جایگاه و رابطه اخلاق و دین در اصول الکافی»، ص ۵۳). وقتی بخواهیم اخلاق و دین را به عنوان دو موضوع جداگانه مقایسه و رابطه آنها را شناسایی کنیم، ناچاریم منابع آنها را جدا از هم در نظر بگیریم (همان، ص ۵۴). آنچه حکم اخلاقی را از حکم فقهی متمایز می‌کند، پاسخ به این پرسش است که آیا خوبی و بدی آن رفتار را خود انسان تشخیص می‌دهد یا به اعتبار آن که فرمان خداوند متعال است، ضروری و خوب شمرده می‌شود؟ (همان، ص ۷۲).

۱۱. مجموعه‌ای از مفاهیم و بایدها و نبایدهای عقلی در زمینه رفتار و حالات اختیاری انسان («جایگاه و رابطه اخلاق و دین در اصول الکافی»، ص ۵۳).

۱۲. رک: فارابی و راه سعادت (متن و ترجمه التنبيه على سبيل السعادة)، ص ۱۱۱؛ تهذيب الاخلاق، ص ۸۹؛ اخلاق جلالی، ص ۵۶؛ معراج السعادة، ص ۳۱؛ الحقایق، ص ۱۳؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۷۰؛ فلسفه اخلاق (مشکات)، ص ۲۴-۲۵؛ مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۲، ص ۳۸. اخلاق الهی، ج ۱، ص ۳۳.

۱۳. اخلاق ناصری، ص ۴۸. البته خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق را از اقسام حکمت به شمار می‌آورد و منبع آن را عقل می‌شمارد که این امر در اخلاقی با مکتب فلسفی طبیعی به نظر می‌رسد؛ اما خود خواجه نصیر نیز متفطن به این امر بود که عقلانی بودن اخلاق در اندیشه او، دلیلی برداخل کردن عقل در تعریف اخلاق نیست.

گردیدن به صفات نجات بخش و رها شدن از صفات هلاک کننده است.<sup>۱۴</sup>

تعریفی که برخی کتب امروزی ارائه کردند، عبارت است از:

دانش بررسی صفات و افعال اختیاری از حیث تأثیر بر کمال و سعادت انسانی.<sup>۱۵</sup>

با توجه به آنچه از تعاریف گذشت، باید اذعان کرد که از گذشته تا به امروز، هیچ یک از علما در تعریف خود از اخلاق قید عقلانی را وارد نکرده‌اند.

بهبتر است در این جا با توجه به تعریفی از اخلاق که بیان شد و یا نشانی آنها در پاورقی ذکر شد، تعریفی از اخلاق ارائه شود. دست کم در سنت اسلامی به طور کلی، اخلاق «علمی» است که با بررسی الزامات و ارزش‌های مربوط به افعال و صفات درونی انسان، سعی در پیاده‌سازی صفات نیکو در انسان کرده تا او به اختیار افعال خیر انجام دهد و به این وسیله سعادت خویش را درک نماید.»

دوم، محدود ساختن منابع اخلاق به عقل، موجب خروج بیشتر مکاتب اخلاقی جهان اسلام از اخلاق است. اخلاق در جهان اسلام عموماً تابع چهار مکتب است: اخلاق فلسفی، اخلاق عرفانی، اخلاق نقلی و اخلاق تلفیقی! به جز اخلاق فلسفی - که روش صاحبان این مکتب، استناد به عقل در نگارش اخلاق است - سه مکتب دیگر مملو از استناد گزاره‌های اخلاقی به قرآن، روایات و شهود است؛ به ویژه در اخلاق نقلی که بنای کاتبان این آثار بر استناد به نقل بوده است.<sup>۱۶</sup>

محدود ساختن اخلاق به گزاره‌های عقلی موجب می‌شود تا مکتب اخلاق عرفانی - که بیشتر به مشاهدات عرفانی مستند است - و مکتب اخلاق نقلی یا تلفیقی - که به نقل یا ترکیبی از آنها مستند است - از دایره علم اخلاق خارج شوند و اطلاق اخلاق بر این مکاتب صحیح نباشد؛ به طور مثال، کتب اخلاق تلفیقی مانند *جامع السعادات* را باید ترکیبی از اخلاق و فقه دانست، نه اخلاق.

تعریف این گونه از اخلاق و لوازم آن، خلاف سنت علمی در جهان اسلام از ابتدا تا کنون

۱۴. جامع السعادات، ج ۱، ص ۲.

۱۵. اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم، ص ۲۰.

۱۶. برخی از این کتب قله‌های اخلاق اسلامی به شمار می‌روند. چطور ممکن است این‌ها را از اخلاق اسلامی جدا کرده و به خاطر استناد به نقل غیر اخلاقی و فقهی بدانیم؟ برای مطالعه بیشتر در باره این مکاتب و کتب آنها رک: کتابشناخت اخلاق اسلامی، فصل اول معرفی مکاتب اخلاقی ۲۹-۶۰.

است.

اشکال سوم و مهمی نیز وجود دارد. سه اعتقاد نویسنده مذکور به ضمیمه هم اشکالی ایجاد می‌کند که پایه‌های علم فقه را سست می‌سازد: ۱. عقل منبع یگانه اخلاق است؛<sup>۱۷</sup> ۲. علم اخلاق (علاوه بر ملکات)<sup>۱۸</sup> شامل رفتار هم می‌شود؛ ۳. اخلاق عقلانی برفقه و حیانی مقدم است.<sup>۱۹</sup>

طبق تعریف نویسنده از اخلاق، این علم متکفل بیان احکام عقلی رفتار است. لازمه این کلام این است که عقل در همه حوزه‌های رفتار اعم از عملی، کاربردی و حرفه‌ای و تمام زیرشاخه‌های آنها حکم صادر کند. به این لازمه نیز در مقاله تصریح شده است:

معنای راه نیافتن محدودیت و خطا به عقل این است که در هر موضوع و زمینه‌ای که با قضاوت و دخالت این نیروی شناخت مواجه شویم، ناچاریم سر تسلیم فرود آوریم و هرگز نمی‌توانیم بگوییم که این موضوع در محدوده کارکرد عقل نیست یا شاید در این مورد خاص اشتباهی رخ داده باشد.<sup>۲۰</sup>

این عمومیت اخلاق و تقدم اخلاق بر دین، منجر به تعطیلی بسیاری از مباحث فقهی می‌شود؛ زیرا فقه در حوزه رفتار مستند به نقل فتوا می‌دهد. اگر عقل بر آن مقدم باشد، به این معناست که زمانی فقه اجازه دارد در باره رفتار حکم دهد که عقل حکمی نداشته باشد. این لازمه، بسیاری از ابواب فقهی را به تعطیلی می‌کشد و در واقع، به برجیده شدن شریعت و فقه می‌انجامد؛ زیرا عقل در بسیاری از مسائل اظهار نظر می‌کند و تنها به حیطة خاصی از رفتار محدود نمی‌ماند و فرض این است تا وقتی عقل حرفی برای گفتن دارد، فقه نباید حکمی صادر کند. البته این اشکال شامل کسانی که عقل و نقل را با هم منبع اخلاق یا موضوع اخلاق را تنها ملکات برمی‌شمرند، نمی‌شود.

البته محتمل است منظور ایشان از عبارت بالا این باشد که هر جا عقل قضاوتی داشت، باید سر تسلیم فرود آورد، نه این که عقل در همه جا قضاوت دارد! اما ایشان مشخص نکرده است که مقصود حکم یقینی عقل است یا حکم ظنی آن. اگر حکم یقینی عقل باشد که ما هم می‌پذیریم؛ اما یقینیات عقلی در اخلاقیات و آن هم به گونه‌ای باشد که بخواهد تعارض

۱۷. «جایگاه و رابطه اخلاق و دین در اصول الکافی»، ص ۵۳.

۱۸. همان، ص ۵۲.

۱۹. همان، ص ۵۸.

۲۰. همان، ص ۶۲.

پیدا کند و مقدم شود، بسیار محدود است. اگر منظورشان از تقدم، تقدم ظنیات عقلی است، لوازم بالا باز پیش می‌آید.

بعد از رد دو مدعای مذکور، لازم است پس از ارائه تعریفی نسبتاً مقبول از دین و اخلاق، به بیان تمایزات آنها پردازیم.

ارائه تعریف جامع از دین بسیار دشوار به نظر می‌رسد؛ زیرا ادیان بسیار متعدد و متنوع‌اند و هر یک دارای پیچیدگی‌های مخصوص به خود هستند؛ اما در یک تعریف نسبتاً جامع می‌توان دین را «متشکل از مجموعه‌ای از اعتقادات و اعمال دانست که حول مفهوم حقیقت‌گایی هستند».<sup>۲۱</sup> تعریف اخلاق نیز پیش‌تر ذکر شد.

اخلاق و فقهی را که در سنت اسلامی شکل گرفته و رشد یافته، می‌توان به شکل‌های مختلف از یکدیگر جدا ساخت. سعی ما در این جا ارائه تمایزاتی مبتنی بر تعریف دین و اخلاق است.

دین و اخلاق، در مؤلفه دوم دین - که همان رفتار و یا مناسک دین که با عنوان شریعت و یا فقه مطرح می‌شود - بسیار به یکدیگر نزدیک می‌شوند. اخلاق در حوزه اعتقادات، سخن نمی‌گوید. البته ممکن است در باره تحصیل آن - که یک فعل است - اظهار نظر کند. فقه و کلام نیز به عنوان دو علم دینی در حوزه ملکات و خلقیات، جز در مواردی اندک، مطالبی بیان نمی‌کنند.

همچنین، در همان حوزه رفتار نیز می‌توان تفاوت‌هایی میان اخلاق و دین، و به خصوص فقه، رؤیت کرد؛ به عنوان نمونه فقه در بررسی اعمال و رفتار در پی شناخت و اجابت دستورات الهی است، حتی زمانی که برای شناخت احکام به عقل مراجعه می‌کند؛ اما اخلاق به دنبال راه‌های تحصیل سعادت است، حتی زمانی که به نقل مراجعه می‌کند. این هم در تفاوت نگاه این دو به انسان نهفته است؛ اخلاق انسان را به عنوانی یک موجود پی‌جوی سعادت می‌نگرد،<sup>۲۲</sup> ولی دین به انسان به عنوان یک موجود مکلف از جانب خداوند نگاه می‌کند.

معمولاً محمولات اخلاقی عبارت‌اند از: خوب و بد، درست و نادرست، شایسته و ناشایسته و ... و محمولات فقهی عبارت‌اند از: وجوب، استحباب، اباحه، کراهت، حرمت،

۲۱. عقل و اعتقاد دینی، ص ۲۰. برای مطالعه بیشتر رک: همان، ص ۱۸-۲۲؛ دین و اخلاق در نگاه هانس کونگ، ص ۴۰-۵۳؛ آموزش عقاید، ص ۱۱؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۹۳؛ دین در ترازوی اخلاق، ص ۴۸.

۲۲. نیکوماخوس، ص ۱۳.

بطلان، صحت، اطاعت، عصیان و ... .

می توان گفت بنا بر تعریف های مذکور، دین بیشتر به حوزه اعتقاد و عمل تأکید می ورزد، ولی اخلاق بیشتر در سنت اسلامی بر عمل اختیاری برخاسته از صفات درونی تأکید دارد. منابع دین، قرآن، سنت و عقل است و منابع اخلاق در سنت اسلامی، علاوه بر این سه، شهودات عرفانی را نیز معتبر می داند. اخلاق فلسفی بیشتر به عقل، اخلاق عرفانی بیشتر به شهود عرفانی، اخلاق نقلی بیشتر به قرآن و سنت و اخلاق تلفیقی به ترکیبی از این منابع استناد می کند.

برخی از روایات به منشأ بودن عقل برای اخلاق و دین این گونه اشاره کرده اند:

عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: هَبَطَ جِبْرِئِيلُ عَلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا آدَمُ! إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَخِيرَكَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ فَأَخْتَرْتُهَا وَدَعَيْتُهَا. فَقَالَ لَهُ آدَمُ: يَا جِبْرِئِيلُ! وَمَا الثَّلَاثُ؟ فَقَالَ: الْعَقْلُ وَالْحَيَاءُ وَالِدِّينُ. فَقَالَ آدَمُ: إِنِّي قَدْ اخْتَرْتُ الْعَقْلَ. فَقَالَ جِبْرِئِيلُ لِلْحَيَاءِ وَالِدِّينِ: انصَرِفَا وَدَعَا، فَقَالَا: يَا جِبْرِئِيلُ! إِنَّا أُمِرْنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ الْعَقْلِ حَيْثُ كَانَ. قَالَ: فَشَأْنُكُمَا وَعَرَجٌ؛<sup>۲۳</sup>

اصبغ بن نباته از علی علیه السلام روایت می کند که جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت: ای آدم، من مأمور شده ام که تو را در انتخاب یکی از سه چیز مخیر سازم، پس یکی را برگزین و دوتا را واگذار. آدم گفت: آن سه چیز چیست؟ گفت: عقل و حیا و دین. آدم گفت: عقل را برگزیدم. جبرئیل به حیا و دین گفت: شما بازگردید و او را واگذارید. آن دو گفتند: ای جبرئیل، ما مأموریم هر جا که عقل باشد، با او باشیم. گفت: خود دانید و بالا رفت.<sup>۲۴</sup>

در این روایت شریف *الکافی*، عقل، علت وجود حیا و طاعت قرار گرفته است. حیا به عنوان یک فضیلت اخلاقی و اطاعت خداوند به عنوان عنصر اصلی دین، هر دو در تبعیت و معلولیت برای عقل مساوی گرفته شده اند.

کتاب *چهل حدیث* امام خمینی به عنوان یکی از نوشته های مکتب اخلاقی تلفیقی، به هر سه منبع اخلاق این گونه اشاره می کند:

مبادا گمان کنی این ها موعظه و خطابه است؛ این ها همه نتیجه برهان حکمی حکمای عظام و کشف اصحاب ریاضت و اخبار صادقین و معصومین

۲۳. *الکافی*، ج ۱، ص ۱۰.

۲۴. *اصول الکافی* (ترجمه مصطفوی)، ج ۱، ص ۱۱.



است.<sup>۲۵</sup>

در دین، به خصوص فقه، سایه مباحث نقلی (کتاب و سنت) بیش از عقلی است و در مقابل، در مکتب اخلاق فلسفی سایه عقل بیش از نقل حس می شود؛ اما این نمی تواند دلیل خوبی باشد تا عقل را به عنوان منبعی برای فقه نادیده بگیریم یا نقل را به عنوان منبعی برای اخلاق.

نتیجه، آن که منابع اخلاقی و دین، به خصوص در حیطه فقه، با یکدیگر اشتراکات و افتراقاتی دارند؛ در سرچشمه گرفتن از عقل و نقل مشترک اند، اما در شهود عرفانی مختلف. برخی مکاتب اخلاقی به آن استناد می کنند، ولی در فقه بدانها استناد نمی شود.<sup>۲۶</sup>

## ۲. خدمات دین به اخلاق

خدمات دین به اخلاق گاه به صورت مستقیم و گاه غیرمستقیم است؛ خدمات غیر مستقیم مانند پرداختن دین به عقل - که یکی از منابع مهم اخلاق به شمار می آید - و تبیین و تربیت عقل اخلاقی از نتایج آن است و خدمات مستقیم دین به اخلاق، مانند معرفت افزایی در اخلاق، ایجاد نظام جدید برای اخلاقیات و پشتیبانی از آن. در ادامه به تشریح هریک از این خدمات می پردازیم.

### ۱. تبیین عقل اخلاقی

اولین خدمت دین به اخلاق را می توان تبیین عقل دانست؛ همان عقلی که یکی از منابع سه گانه اخلاق به حساب می آید. عقلی که در روایات طرح و تبیین می شود، عقلی در خدمت وحی است.

قبل از پرداختن به روایات باید به دو نکته توجه کرد: نکته اول، این که تبیین عقل توسط دین به این معنا نیست که انسان در شناخت عقل به دین نیاز دارد، بلکه دین با دادن ارشاداتی به فرد در شناخت دقیق عقل می کند و فرد را از اشتباهاتی که ناشی از عدم تفکر دقیق خود فرد است، بر حذر می دارد. نکته دوم، این که باید بین وحی و نقل تفاوت گذاشت و این در تبیین روایاتی که در ادامه خواهد آمد، تأثیر بسزایی دارد. منظور از وحی همان سنت محکی است که کتاب و سنت یکی از چند راه فهم آن است و علم دقیق در اختیار پیامبر و

۲۵. شرح چهل حدیث، ص ۱۶.

۲۶. برای مطالعه بیشتر رک: فقه و اخلاق اسلامی؛ مقایسه ای علم شناختی.

ائمہ علیہم السلام قرار دارد و منظور از نقل راه‌هایی است که ما برای فهم کلام پیامبر و ائمه علیہم السلام داریم که شامل ظواهر کتاب و سنت می‌شود. معمولاً در روایات برای تنبه به عقل از روش تعریف شیء به آثار آن کمک گرفته شده است. به روایات زیر توجه کنید:

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا الْعَقْلُ؟ قَالَ: «مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ، وَاكْتَسِبَ بِهِ الْجِنَانُ». قَالَ: قُلْتُ: فَأَلَّذِي كَانَ فِي مُعَاوِيَةَ؟ فَقَالَ: «تَلْكَ النَّكَرَاءُ، تَلْكَ الشَّيْطَانَةُ، وَ هِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ».<sup>۲۷</sup>

طبق این روایت، عقل چیزی است که اثر وجود آن، عبادت خدا و اهل بهشت شدن است. پس طبق همین فقه اول روایت، عقل چیزی است که انسان به دلیل آن در خدمت وحی قرار می‌گیرد.

گاه تبیین عقل در روایات به نشان دادن خصوصیات و میزان کمال آن است؛ به عنوان نمونه، روایت زیر به یکی از نشانه‌های ضعف و نقص عقل اشاره می‌کند:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ دَلِيلٌ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ؛<sup>۲۸</sup>  
خودبینی انسان دلیل بر سستی عقلش است.

به سیاق همین روایت، روایات دیگری به تبیین اموری که با عقل منافات دارند، اموری که عقل را رشد می‌دهند، علائم عقل و ... پرداختند که در این جا به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

همچنین آیات و روایات، عقل و تعقل را علت رشد و تعالی انسان و عدم آن را علت کفر و انحراف می‌دانند.<sup>۲۹</sup> روایات اعمال نیکو، ترک گناه، عبادت خدا، تقوا و قول صواب<sup>۳۰</sup> و ... را از آثار عقل می‌دانند و به استناد به این ادله، برخی محققان عقل را این گونه تعریف کرده‌اند:

نوری است که در حوزه نظری و اعتقادی، انسان را به شناخت مطابق با واقع و اعتقاد درست و دینی می‌رساند و در حوزه عملی، اعمال شایسته و صواب را به انسان می‌نمایاند.<sup>۳۱</sup>

۲۷. الکافی، ج ۱، ص ۲۳.

۲۸. همان، ص ۱۰.

۲۹. رک: سوره انبیاء، آیه ۶۷؛ سوره بقره، آیه ۱۷۰ و ۱۷۱؛ سوره مائده، آیه ۵۸؛ سوره انفال، آیه ۲؛ سوره یونس، آیه ۱۰۰.

۳۰. الخصال، ج ۲، ص ۶۳۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۷ و ۲۳؛ ج ۱۵، ص ۵۴۹؛ تحف العقول، ص ۳۲۳.

۳۱. حکمت و اندیشه دینی، ص ۲۶.

از تعریفی که از مجموعه روایات برای عقل به دست می‌آید، نتایج زیرروشن می‌شود:  
 ۱. عقل هیچ‌گاه در مقابل وحی قرار نمی‌گیرد و نمی‌تواند با وحی تعارض پیدا کند؛ به خصوص روایت مذکور در متن که به صراحت، تقابل عقل و وحی را مردود می‌شمارد و آنچه با وحی را مقابله می‌کند، شیطننت و شبیه عقل خوانده است.<sup>۳۲</sup> اساساً این دست روایات به رابطه عقل و نقل نپرداخته‌اند و نگاهی به آن نداشته‌اند.

۲. بنا بر صحت نتیجه اول باید توجه داشت که روایات هیچ‌گاه فرض تقدم عقل بروحی و یا بالعکس را مدنظر نداشته و مطرح نساخته‌اند. مؤید همین امر نیز روایت *الکافی* است:

يَا هِشَامُ! إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ، وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالزُّمْلُ  
 وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ، وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ.<sup>۳۳</sup>

و یا روایت:

مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينٌ وَ مَنْ كَانَ لَهُ دِينٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ.<sup>۳۴</sup>

در روایت اول، عقل و وحی دو حجت از جانب خداوند مطرح شدند و پرواضح است که با هم تعارضی ندارند؛ همچنان که تقدمی نیز برهم ندارند. در روایت دوم نیز دین‌دار بودن لازمه عاقل بودن معرفی شده است و عکس آن این است که کسی که دین ندارد، عاقل نیست!

برخی با طرح بعضی روایات مدعی شده‌اند که مدلول آنها تقدم عقل بروحی است.<sup>۳۵</sup> البته به درستی تبیین نکرده‌اند که عقل مقدم بر دین یا وحی یا نقل است. همان‌طور که گذشت، هر کدام معنای خاصی دارند و یکی از خلط‌های بزرگ این نویسندگان عدم توجه به تفاوت این سه مفهوم، دین، وحی و نقل است که او را در برداشت از روایات به اشتباه انداخته است.

روایاتی<sup>۳۶</sup> با این مضامین که عقل را «راهنمایی برای شناخت پیامبران حقیقی»<sup>۳۷</sup> و

۳۲. برداشت فقها و اصولیین از عقل نیز برداشتی مشابه چیزی است که در روایات آمده است. به همین دلیل فرض تعارض را منتفی می‌دیدند (فرهنگ‌نامه اصول فقه، ص ۳۲۷).

۳۳. *الکافی*، ج ۱، ص ۳۶.

۳۴. همان، ص ۲۷.

۳۵. «جایگاه و رابطه اخلاق و دین در اصول الکافی»، ص ۵۸-۶۸.

۳۶. روایاتی که می‌آید، متمسک مقاله مذکور قرار گرفته است.

۳۷. *الکافی*، ج ۱، ص ۵۶.

«حجت بین عباد و خداوند قرار می‌دهد»<sup>۳۸</sup> و یا روایتی که عقل را «وسیله شناخت خالق و افعال حسن و قبیح» معرفی می‌کند<sup>۳۹</sup> نیز از این قاعده مستثنا نبوده، تنها بر این نکته دلالت می‌کنند که در شناخت وحی باید از عقل کمک گرفت؛ نه این که عقل را بروحی و یا دین مقدم کنند. البته این روایات به بحث تعارض عقل و نقل هم نگاهی ندارند.

با این توضیحات، معنای روایاتی که در آنها دستور به توقف و عدم تعقل شده است، نیز روشن می‌شود؛ مانند روایتی که دال بر «توقف در باره حدیث معارض با عقل و واگذار کردن آن به رسول و امام» است<sup>۴۰</sup> و یا مسأله قیاس در روایتی که فرد با عقل ظنی به تحلیل مسائل دیات می‌پردازد<sup>۴۱</sup> یا مسأله تفکر در کنه ذات الهی.

نهی در این روایات، در باره موضوعاتی است که عقل به آنها راهی نداشته و بررسی همه جانبه چنین اموری در توان عقل نیست. امر به توقف در روایات نیز به این دلیل است که آنچه ادعا عقلی بودنش شده، نادرست است. در واقع، فرض تعارض وقتی است که تعارض استقرار یابد و از هر جهت هر دو دلیل مستحکم باشند، اما در روایات بالا آنچه توهم شده که دلیل عقلی است، غیر مستحکم شمرده شده است. این روایات نیز تقدم عقل را ثابت نمی‌کنند.

برخی این مطلب را نیز به اشتباه برداشت کرده‌اند و آن را دال بر تقدم عقل گرفته‌اند و استدلال کرده‌اند که در این روایات به زیر پا گذاشتن عقل امر نشده است، بلکه فقط خواسته شده تا روایات متعارض انکار نشوند و در هر حال نباید عقل زیر پا گذاشته شود.<sup>۴۲</sup> این بعیدترین برداشت از این دسته روایات بوده و بسیار عجیب است که از توقف در روایات،

۳۸. همان، ص ۵۷.

۳۹. همان، ص ۶۶.

۴۰. همان، ج ۲، ص ۳۳۱.

۴۱. همان، ج ۱۴، ص ۳۵۲: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً، عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَبَّاجِ، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ قَطَعَ إصْبَعاً مِنْ أَصَابِعِ الْمَرْأَةِ كَمْ فِيهَا؟ قَالَ: عَشْرُونَ الْإِبِلِ، قُلْتُ: قَطَعَ اثْنَيْنِ، قَالَ: عَشْرُونَ، قُلْتُ: قَطَعَ ثَلَاثاً، قَالَ: ثَلَاثُونَ، قُلْتُ: قَطَعَ أَرْبَعاً، قَالَ: عَشْرُونَ، قُلْتُ: سَبَّحَانَ اللَّهِ يَقْطَعُ ثَلَاثاً فَيَكُونُ عَلَيْهِ ثَلَاثُونَ وَيَقْطَعُ أَرْبَعاً فَيَكُونُ عَلَيْهِ عَشْرُونَ إِنْ هَذَا كَانَ يَبْلُغُنَا وَنَحْنُ بِالْعِرَاقِ فَنَبْرَأُ مِمَّنْ قَالَهُ وَنَقُولُ الَّذِي جَاءَ بِهِ شَيْطَانٌ، فَقَالَ: مَهَلًا يَا أَبَانَ هَكَذَا حَكَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِنْ الْمَرْأَةُ تُقَابِلُ الرَّجُلَ إِلَى ثُلُثِ الدِّيَةِ فَإِذَا بَلَغَتِ الثُّلُثَ رَجَعَتْ إِلَى النَّصْفِ يَا أَبَانَ إِنَّكَ أَخَذْتَنِي بِالْقِيَاسِ وَالسُّنَّةِ إِذَا قَيْسَتْ مُحَقَّقَ الدِّينِ.

۴۲. «جایگاه و رابطه اخلاق و دین در اصول الکافی»، ص ۶۶.

این گونه برداشت شود که به آن چیزی عمل شود که عقل حکم کرده است.<sup>۴۳</sup> نتیجه، آن که عقل مذکور در روایات راهی برای شناخت وحی و در خدمت وحی است، نه معارض و یا مقدم بر آن. البته بین عقل و نقل فرض تعارض وجود دارد و اصولیان تحقیقات خوبی در این زمینه دارند، اما برداشت از روایات در این زمینه نیازمند قرینه‌های کافی است و مواردی که در بالا آورده شد، بیشتر ناظر به رابطه عقل و وحی بود و نه عقل و نقل.

## ۲. تربیت عقل اخلاقی

طبق روایات، عقل برای رشد و بالندگی به وحی نیاز دارد. حضرت علی علیه السلام به همین رسالت دین در برابر عقل اشاره می‌کند:

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَّزِلَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِي... يَشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ؛<sup>۴۴</sup>

فرستادگان خود را در میان مردمان برانگیخت، و پیامبران خود را پیاپی در میان اقوام مبعوث کرد، تا... آنچه در عقل و ضمیر انسان‌ها پوشیده مانده است (شناخت‌ها و دریافت‌های فطری و وجدانی) همه را بیرون آورند و آشکار سازند.

همچنین در روایت دیگر به رشد عقل توسط نور الهی اشاره می‌شود:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا، نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً مِنْ نُورٍ، وَفَتَحَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ، وَوَكَّلَ بِهِ مَلَكًا يَسُدُّهُ؛<sup>۴۵</sup>

چون خدا خیر بنده‌ای را خواهد، اثری از نور در دلش گذارد و گوش‌های دلش را باز کند و فرشته‌ای براو گمارد که نگهدارش باش.<sup>۴۶</sup>

اما دین به دو صورت عقل را رشد داده و تربیت می‌کند تا تصمیم‌گیری‌های اخلاقی را براو آسان می‌کند:

صورت اول، دین گزاره‌هایی اخلاقی را به عقل تعلیم می‌دهد و قبل از این که شرع بدان

۴۳. همان، ص ۶۵.

۴۴. نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۴۳.

۴۵. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۳.

۴۶. اصول الکافی (مصطفوی)، ج ۱، ص ۲۳۴. در آیات و روایات قلب به معنای عقل نیز می‌آید؛ همچنان که در روایت دیگر امام موسی کاظم علیه السلام در معنای قلب در آیه مذکور به عقل اشاره می‌کند: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ»، یعنی عَقْل (الکافی، ج ۱، ص ۳۴. همچنین رک: /اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۲۳۴-۲۳۶؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۲۴-۲۲۶).

تصریح کند، عقل از آن اطلاعی نداشت. دین بسیاری از مباحث در اخلاق فردی و اجتماعی را به صورت صریح با ادبیات اخلاقی یا به صورت ضمنی با ادبیات فقهی مطرح می‌کند که عقل را به آنها قبل از تبیین شرع راهی نبود؛ اما بعد از تبیین شرع، مصداق «معما چو حل گشت، آسان شود» می‌شود و دیگر عقل هم از آن، قاعده اخلاقی یاد گرفته و می‌تواند آن را مستدل به براهین سازد.<sup>۴۷</sup>

صورت دوم، وحی با تربیت عقل روش استدلال را تعلیم می‌دهد و سپس عقل به گزاره‌های جدیدی دست می‌یابد. در صورت اول، شرع مانند یک معلم قواعد اخلاقی را در کلاس آموزش می‌داد، ولی در این جا معلم دانش جویان را وارد آزمایشگاه کرده، عملاً کار را به آنها یاد می‌دهد. در این جا شرع نحوه استنباط اصول اخلاقی و تصمیم‌گیری اخلاقی را می‌آموزد و تنها گزاره‌های کلی را برای تطبیق در مصداق به عقل ارائه نمی‌کند.

### ۳. معرفت‌افزایی در اخلاق

#### الف. بیان ارزش‌ها و الزام‌های جدید در حوزه اخلاق

دین برخی ابواب و ارزش‌ها و فضایل جدید را در اخلاق طرح کرده که اخلاق غیردینی عاری از آنها است یا تصویری متفاوت از آنها ارائه می‌کند که گاه فقط اشتراک لفظی بین آن فضایل می‌ماند. طرح فضایل و ارزش‌های همچون ایمان، اخلاص، یقین، توکل، حسن ظن به خدا و توبه... ابواب مستقلی در اخلاق دینی هستند که اخلاقی غیردینی نمی‌تواند از آنها تصور درستی داشته باشد. در این جا دین هم فضایل جدیدی را معرفی می‌کند و هم نظامی در فضایل اخلاق ایجاد کرده که باعث تغییر مسیر اخلاق به سمت و سویی جدید می‌شود. برای دیدن ابواب مذکور و بسطی که آنها در ارزش‌های اخلاقی داده‌اند، کافی است نگاهی به کتب اخلاق نقلی چون *مشکاة الانوار*، *الخصال*، *مصادقة الاخوان*، *ثواب الاعمال*، *تنبيه الغافلین*، *شعب الایمان*، *مکارم اخلاق النبوی و الائمة*، *اربعون حدیثاً فی مکارم الاخلاق*، کتاب «ایمان و کفر، عشره و روضه» از *بحار الانوار و مرآة الکمال* بیاندازید. اخلاقی که در کتب معرفی می‌شود، اخلاقی دینی هستند به روایات است و دارای نظام و ارزش و الزاماتی است که کاملاً متفاوت از یک اخلاق عقلی محض است.

۴۷. این مورد غیر از موردی است که با عنوان معرفت‌افزایی در ادامه می‌آید، در این جا بحث بر سر این است که با آمدن معرفت، عقل به استدلال آن راه می‌یابد، ولی در معرفت‌افزایی نگاه به صرف گزاره‌ای است که دین تقدیم عقل می‌کند.

### ب. تبیین حدود جدید برای فضایل و ارزش‌ها

بسیاری از فضایل در سنت‌های غیردینی مطرح بوده، اما دین تعاریف جدیدی برای آنها ارائه کرده که با تعریف و حدود سنت‌های غیردینی متفاوت است؛ به عنوان نمونه فضیلت «خویشتن‌داری» را محور قرار می‌دهیم.

«خویشتن‌داری» مطرح در نگاه ارسطو - که یک اخلاق غیردینی است - بدین شرح است:

انسان خویشتن‌دار در برابر اشیای لذیذ حدوسط را برمی‌گزیند؛ به آنچه مرد لگام‌گسیخته شیفته آن است میل نمی‌کند و حتی بیزار است و به طور کلی از چیزهایی که نباید از آنها لذت برد، لذت نمی‌برد و در لذت بردن از هیچ چیز افراط نمی‌ورزد و آن‌جا که چیزهای لذیذ نباشند، نه ملول می‌شود و نه اشتیهای خاصی نسبت به آنها احساس می‌کند؛ لذت بردنش در حد درست و معتدل است و چنان است که باید باشد و به هنگام نادرست هم لذت نمی‌برد.<sup>۴۸</sup>

خویشتن‌داری در عربی معادل واژه «تقوا» شناخته می‌شود. این کلمه از ماده «وقی» است که معنای حفظ و صیانت و نگهداری است. ... بنا بر این، تقوا «خودنگهداری» است که همان ضبط نفس است.<sup>۴۹</sup> طبق روایات، تقوا دامنه‌ای متفاوت از آنچه ارسطو خویشتن‌داری می‌نامد دارد. تقوا مانعی از فرورفتن در شبهات<sup>۵۰</sup> و مانعی از ارتکاب معصیت خداوند<sup>۵۱</sup> دانسته شده است.

ارسطو بر قید لذت اصرار دارد، ولی روایات این قید را جزئی از آنچه با خویشتن‌داری تلازم دارد، قرار داده‌اند و مواظبت از خویش را در مقابل اوامر و نواهی الهی، مفهوم محوری در تعریف خویشتن‌داری قرار داده‌اند.

مفهوم خویشتن‌داری ارسطویی در ادبیات اسلامی با واژه عفت مطرح شده است. عفت در روایات به معنای خویشتن‌داری در قلمرو شهوت به معانی عام کلمه است که شامل

۴۸. نیکوماخوس، ص ۱۱۶.

۴۹. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۳، ص ۶۸۹.

۵۰. «إِنَّ مَنْ صَرَخَتْ لَهُ الْعَبْرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ حَبْرْتُهُ النَّقْوَى عَنْ تَقَحُّمِ السُّبُهَاتِ» (نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۵۷).

۵۱. «... تَقْوَى يَحْبُرُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ» (بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۹۴)؛ «عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَتْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ مَحَارِمَهُ» (شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد، ج ۷، ص ۲۵۰).

عفت مالی، بطنی و جنسی می‌شود.<sup>۵۲</sup> البته در این جا نیز تفاوت معیاری بین خویشتن‌داری ارسطویی و اسلامی وجود دارد. ارسطو در فضیلت خویشتن‌داری ملاک حد وسط و اعتدال را مطرح می‌کند؛ به این شرح که فردی با فضیلت خویشتن‌داری در لذایذ، نه افراط می‌کند و نه تفریط. اما ملاک و معیار فضیلت عفت در اخلاق اسلامی تبعیت از حلال و حرام و اوامرو نواهی الهی است؛ نه لزوماً رعایت حد وسط و اجتناب از افراط و تفریط.<sup>۵۳</sup>

مفهوم دیگر اخلاقی در این مورد «زهد» است. این مفهوم والای اخلاقی قبل و حتی بعد از اسلام در برخی مکاتب عرفانی تفاسیری غلطی داشت، معارف و روایات ائمه در صدد تصحیح آن برآمدند.

دو تفسیر غلط از زهد ارائه شده است: یکی، این که کار دنیا از کار آخرت جداست و زهد به معنای روی آوردن از کار دنیا به کار آخرت است و دیگری، این که لذت دنیا و آخرت تنافی دارد؛ به این معنا که کار دنیا از باب وظیفه اشکال ندارد، ولی اگر بخواهی از آن لذت ببری از لذت اخروی تو کاسته خواهد شد.<sup>۵۴</sup>

اما زهد در روایات این گونه تصحیح شده است:

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾<sup>۵۵؛ ۵۶</sup>

حضرت فرمودند: تمام زهد در دو جمله قرآن خلاصه می‌شود: این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید، تأسف نخورید و به آنچه به شما داده است، دل بسته و شادمان نباشید.

و یا در روایت جنود عقل و جهل بیان می‌شود:

وَالزُّهْدُ وَضِدُّهُ الرِّغْبَةُ.<sup>۵۷</sup>

زهد از جنود عقل است و ضد آن - که از جنود جهل است - تمایل به دنیا و دنیا طلبی است.

۵۲. اخلاق پیرومی حدیثی، ص ۱۷۲.

۵۳. برای مطالعه بیشتر رک: «حدیث فضایل و اخلاق فلسفی».

۵۴. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۵، ص ۴۶۳-۴۶۵.

۵۵. سوره حدید، آیه ۲۳.

۵۶. نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۵۵۳.

۵۷. الکافی، ج ۱، ص ۴۵.



همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لَيْسَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا بِإِصَاعَةِ الْمَالِ، وَلَا تَحْرِيمِ الْحَلَالِ؛ بَلِ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَا تَكُونَ مِمَّا فِي يَدِكَ أَوْثَقَ مِنْكَ مِمَّا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛<sup>۵۸</sup>

زهد در دنیا به از بین بردن مال، حرام کردن امور حلال نیست، بلکه زهد در دنیا این است که اطمینان توبه آنچه در دست خودت است، بیشتر از آنچه نزد خدا است، نباشد.

روایات زهد را نه ترک عمل دنیایی و نه ترک لذت دنیایی دانسته‌اند، بلکه با تصحیح مفهوم آن، زهد را امری باطنی و عدم تعلق و اطمینان به دنیا و عدم دنیاطلبی تفسیر کرده‌اند.

#### ۴. ایجاد نظام جدید در میان فضایل

در بسیاری از روایات روابط جدیدی بین ارزش‌های اخلاقی برقرار شده که عقل بدون کمک دین نمی‌تواند به آنها راه یابد.

در نظام ارسطو به سادگی از کنار خویشتن‌داری گذر شده و حتی نظامات تابع ارسطو نیز به اندازه نظام اخلاقی روایات بدان نپرداخته است. مفهوم خویشتن‌داری در روایات دارای سازوکار و نظام و ارتباطات مفهومی خاص خود است که در نظامات دیگر قابل رؤیت نیست.

خویشتن‌داری (تقوا) و علم دو بخش عقل مطرح در روایات به حساب می‌آیند. طبق روایات، تجربه، عبرت، حزم، خوف، رجا، حیا، محبت، و شکر عوامل برانگیزاننده خویشتن‌داری هستند و برخی مفاهیم به قلمرو خویشتن‌داری اشاره می‌کنند؛ مانند عفت و حلم و برخی مفاهیم کمک‌کار خویشتن‌داری در مصائب به حساب می‌آیند؛ همچون صبر.<sup>۵۹</sup>

هر یک از مفاهیم بالا در روایات، مفهومی مختص به خود دارند که نظامی را در کنار خویشتن‌داری شکل دادند. این نظام نشان می‌دهد که نظام اخلاق در روایات، نظامی مختص به خود و مبتنی بر منبع دین است و قطعاً با نظام اخلاقی غیردینی - که دین تنها پشتیبان اوست - متفاوت است. اخلاقی که دین را یکی از منابع خود می‌داند، اخلاقی دینی است که البته اخلاق غیردینی، مشترکاتی با آن دارد.

۵۸. همان، ج ۹، ص ۵۲۲.

۵۹. برای مطالعه بیشتر رک: /اخلاق پژوهی حدیثی، فصل ششم، نظام خویشتن‌داری، ص ۱۹۱-۲۰۲.

## ۵. پشتیبانی از اخلاق

حداقل خدمت دین به اخلاق، پشتیبانی از آن است که معتقدان به تقدم اخلاق بر دین نیز به آن معترف هستند<sup>۶۰</sup> و مصادیق این پشتیبانی را این گونه بیان کرده‌اند: ایجاد انگیزه، ایجاد ضمانت اجرایی، بیان صور غیبی و نتایج اخروی اعمال، ایجاد زمینه زیست اخلاقی، الگوسازی، تعدیل غرایز، اصلاح نگاه انسان و...

در این جا روایات بسیاری وجود دارد که با پیوند زدن معارف دینی و آسمانی به اخلاق سعی در تحکیم و پشتیبانی از اخلاق کرده‌اند؛ به طور مثال اکمال ایمان را به خوش‌خویی<sup>۶۱</sup> متوقف کرده‌اند و یا خوش‌خویی را بهترین عمل روز قیامت بیان کرده‌اند.<sup>۶۲</sup> از این دست روایات - که در پشتیبانی اخلاق صادر شده‌اند - بسیار است.

برخی پشتیبانی را یگانه خدمت دین به اخلاق دانسته‌اند؛<sup>۶۳</sup> با این استدلال که منبع یگانه اخلاق عقل و منبع یگانه دین، نقل است. گزاره مربوط به رفتار یا عقلی است یا نقلی! اگر منبع آن عقل است، پس اخلاقی است و اگر مأخوذ از نقل است، پس فقهی می‌شود! گزاره‌هایی که گمان می‌شود، دین به اخلاق افزوده و معرفت‌زایی کرده، گزاره اخلاقی نیست و در واقع چون مأخوذ از وحی است، فقهی است. البته فقط یک مورد می‌ماند و آن این که گزاره‌ای هم عقلی باشد و هم نقلی؛ مانند قبح کذب و حرمت آن. در واقع، این جا دین فقط حکم ارشادی داده و از اخلاق پشتیبانی کرده است، نه کار دیگری.

اما این استدلال به دلایل زیر مردود است:

اول، تفکیک اخلاق و دین به صورتی که در استدلال آمده، اشتباه بوده که در بخش اول مقاله مفصل به آن پرداختیم.

دوم، اگر تفکیک اخلاق و دین را به این صورت هم بپذیریم، باز گزاره‌هایی مستند به نقل باید در اخلاق قرار گیرند، نه فقه. موضوع فقه رفتار مکلفین است، ولی اخلاق هم از ملکات و هم از رفتار بحث می‌کند. این که گزاره‌های مستند به وحی در مورد افعال را فقهی بدانیم، طبق آنچه پذیرفته شد، قابل قبول است، اما فضایل و رذایلی را که تنها دین به خوبی و بدی آنها حکم کرده، نمی‌توانیم فقهی بدانیم، زیرا که موضوع فقه رفتار و افعال است، نه فضایل و

۶۰. دین در ترازوی اخلاق، ص ۱۶۷-۱۸۸.

۶۱. الکافی، ج ۳، ص ۲۵۶ و ۲۵۷.

۶۲. همان ۲۵۷.

۶۳. «جایگاه و رابطه اخلاق و دین در اصول الکافی»، ص ۶۸.

حتماً این دست گزاره‌ها، معرفت‌افزایی دین در حوزه اخلاق به حساب می‌آیند که در قسمت معرفت‌افزایی به آن اشاره شد.

### نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه از خدمات دین به اخلاق گذشت، دین در حوزه اخلاق به تبیین و تربیت عقل اخلاقی، معرفت‌افزایی، نظام‌سازی و پشتیبانی می‌پردازد. انحصار خدمات دین به اخلاق به هریک از این موارد مردود و خلاف آنچه از آیات و روایات و سنت قدما فهمیده می‌شود.

مقاله ادعای انحصار خدمات دین به اخلاق در این پنج مورد کلی ندارد، اما معتقد است آنچه بیان شد، مهم‌ترین خدمات دین به اخلاق به حساب می‌آید. در میان این پنج خدمت دین به اخلاق، بیان ارزش و الزام جدید و ایجاد نظام از خدمات تأسیسی دین در حوزه اخلاق و تبیین حدود فضایل و ارزش‌ها، تصحیحی و پشتیبانی از اخلاق، تأییدی از سوی دین به اخلاق است. تبیین و تربیت عقل نیز خدمتی غیرمستقیم از طریق تحکیم منابع و پایه‌های اخلاق به حساب می‌آید.

در بخش اول مقاله طرح شد که عقل و نقل با هم منبع اخلاق و دین هستند و اخلاق منحصر به عقل و دین منحصر به نقل نیست. مسلماً گزاره‌های بدیهی عقلی، بر نقل مقدم‌اند؛ زیرا که خود حجتی برای وحی هستند. این، دلیل خوبی برای تقدم اخلاق بر دین نیست؛ زیرا اخلاق تنها شامل گزاره‌های بدیهی عقلی نیست، بلکه گزاره‌های مستند به نقل و عقل ظنی نیز در اخلاق وجود دارد. اگر اخلاق محصور در گزاره‌های عقلی بدیهی بود، بیش از چند ورق نمی‌شد. با توجه به خدمت اول دین - که عقل اخلاقی را تربیت می‌کند - خیلی از گزاره‌های اخلاقی توسط عقل استنباط و ارائه می‌شود.

البته در مقاله از پرداختن به جزئیات و طرح روایات در موارد مصداقی و جزئی - که مؤید فرضیات بود - اجتناب شد، ولی سعی شد به نحوی طرح بحث شود و روایات کلی مطرح گردد که طالب آن روایات نیز نشانی مطلوب خویش را بیابد.

### کتابنامه

۱- اخلاق الهی، مجتبی‌تهرانی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول، ۱۳۹۱.

۲- اخلاق جلالی، جلال‌الدین دوانی، تهران: انتشارات اطلاعات، اول، ۱۳۹۱.

- اخلاق در قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، اول، ۱۳۸۴.
- اخلاق ناصری، خواجه نصیرطوسی، تهران: انتشارات خوارزمی، دوم، ۱۳۶۰.
- اخلاق پژوهی حدیثی، عباس پسندیده، تهران: سمت، سوم، ۱۳۹۰.
- اصول الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، مترجم: حاج سید جواد مصطفوی، تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامی، اول، بی تا.
- الأمالی، محمد بن حسن طوسی، قم: دار الثقافة، اول، ۱۴۱۴ه.ق.
- آموزش عقاید، محمد تقی مصباح یزدی، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، هفدهم، ۱۳۸۴.
- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ه.ق.
- تحف العقول، حسن بن علی بن شعبه حرانی، قم: جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۰۴ه.ق.
- تهذیب الاخلاق، ابن مسکویه، ترجمه علی اصغر حلبی، تهران: اساطیر، اول، ۱۳۸۱.
- جامع السعادات، ملا محمد مهدی نراقی، قم: منشورات جامعه النجف الدینیة، ۱۳۸۳ ق. ۵.
- الحقایق فی محاسن الاخلاق، ملامحسن فیض کاشانی، تهران: مکتبه الاسلامیة بطهران، ۱۳۷۸ه.ق.
- حکمت و اندیشه دینی، رضا برنجکار، تهران: نبأ، اول، ۱۳۸۳.
- الخصال، محمد بن علی ابن بابویه، قم: جامعه مدرسین، دوم، ۱۳۶۲.
- دین در ترازوی اخلاق، ابوالقاسم فنایی، تهران: صراط، اول، ۱۳۸۴.
- دین و اخلاق در نگاه هانس کونگ، حسن قنبری، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، اول، ۱۳۸۸.
- شرح چهل حدیث، امام خمینی، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بیستم، ۱۳۸۷.
- شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله ابن أبی الحدید، قم: مکتبه آية الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
- فارابی و راه سعادت (ترجمه التنبيه على سبيل السعادة)، فارابی، ترجمه: نواب مقربی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، اول، ۱۳۹۰.
- فرهنگ نامه اصول فقه، مرکز اطلاعات و منابع اسلامی، موجود در سایت <http://lib.eshia.ir>
- فلسفه اخلاق (مشکات)، محمد تقی مصباح یزدی، قم: انتشارات موسسه آموزشی و

- پژوهشی امام خمینی، اول، ۱۳۸۹.
- کتابشناخت اخلاق اسلامی، مهدی احمدپور و دیگران، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، سوم، ۱۳۸۹.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، قم: دارالحدیث، اول، ۱۳۸۷.
- مایکل پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه نراقی و سلطانی، تهران: طرح نو، پنجم، ۱۳۸۷.
- مجموعه آثار استاد شهید مطهری، مرتضی مطهری، تهران: انتشارات صدرا.
- معراج السعاده، ملا احمد نراقی، قم: انتشارات آل طاهها، اول، ۱۳۸۸.
- المیزان فی تفسیرالقرآن، محمد حسین طباطبایی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، دوم، ۱۳۹۰ه.ق.
- نهج البلاغه، محمد بن حسین شریف الرضی، تصحیح: صبحی صالح، قم: هجرت، اول، ۱۴۱۴ه.ق.
- نیکوماخوس، ارسطو، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: طرح نو، سوم، ۱۳۸۹.
- «جایگاه و رابطه دین و اخلاق در اصول الکافی»، سیدحمید حسینی، فصلنامه علوم حدیث، سال نوزدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۳.